

5

فریادِ سکوت

پنج فیلمنامه کوتاه

نویسنده: محمد رضا خردمند



پنج طرح فیلمنامه کوتاه

محمد رضا خردمند

www.mrkheradmand.ir

ایمیل: ipa.sokout@yahoo.com

شماره تماس و پیامک: ۰۹۳۶۹۷۳۲۶۵۳ – ۰۹۱۶۳۴۶۰۵۳۸ – ۰۹۱۶۷۵۹۰۵۳۸

Instagram: mohammad_reza_kheradmand

توضیحات:

- * هرگونه اجرا از روی این فیلمنامه ها منوط به مجوز کتبی نویسنده است.
- * هرگونه استفاده و برداشت از طرح و ایده این فیلمنامه ها منوط به مجوز کتبی نویسنده است.
- * این آثار متعلق به هیچ صنف یا شخص خاصی نیستند.
- * این آثار عاری از هرگونه نقد و یا مورد سیاسی به شخصی یا مکانی می باشند.

تقدیم به

آنانی که دوستدار پاییز هستند و دلتنگ، صبور و عاشق.
تکه ای از آسمان در چشمانشان و وسعت دریا در دلهایشان و با پنجره و انتظار،
شب و باران آشنا اند.

پدر و مادرم که آنچه دارم مرهون ایمان، اخلاص، ایثار و صبر آنهاست.

من همانم که سکوتی بر لب دارم و رازی در دل،

بغضی در صدا و حسی در نگاه.

شبهایم پر از اشک است و سکوتم پر از حرف،

گفتنی های ناگفته!

فریاد سکوت چیست؟!

فریاد رسی نیست؟

به سکوتم گوش کن!

در سکوت فریادها جاریست!

فرصتها از دست رفتنی است.

پشت سکوت حرفها ، غمها ، رازها و قصه هایی خفته است!

پشت سکوت عشقی نهفته است!

سکوت...

محمد رضا خردمند (سکوت)

مجموعه طرح های فیلم نامه های کوتاه پنج گانه

فریادِ سکوت

نویسنده: محمدرضا خردمند

۱۳۹۴-۱۳۹۱

هویت

(روز/خارجی/خیابان)

دختر جوانی با آرایشی نسبتاً غلیظ از خانه به قصد دانشگاه خارج شده و به سمت خیابان اصلی به راه می افتد.

در مسیر خیابان اصلی منتظر تاکسی شده و پس از اندکی سوار بر تاکسی می شود به سمت دانشگاه حرکت می کند.

دختر جوان در تاکسی با بررسی کردن چهره خودش در آینه کوچکی که از کیفش بیرون آورده باعث جلب توجه راننده تاکسی شده که او را از آینه خودرو نظاره می کند.

در مسیر پشت چراغ راهنما توقف کرده و ثانیه شمار را خیره می شود.

۱-۲-۳-۴-۵-۶-۷-۸-۹-۱۰-۱۱-۱۲-۱۳

چراغ سبز شده و راننده تاکسی حرکت کرده و دختر جوان به بیرون خیره شده است.

(روز/خارجی/درب اصلی دانشگاه)

درب اصلی دانشگاه در نمایی باز دیده شده که تاکسی وارد کادر شده و در جلوی درب دانشگاه توقف می کند.

دختر پیاده شده ، به گوشه ای رفته ، چادر خود را از کیف در آورده و بر سر کرده ، دستمال مرطوب از کیفش در می آورد و آرایش خود را پاک کرده، خود را در آینه کوچک خود مشاهده می کند و خود را مرتب کرده و وارد دانشگاه می شود....

(فیداوت)

(روز/خارجی/دانشگاه)

نمای بسته ای از ساعت بزرگ در دانشگاه که ساعت ۱۳ را نشان می دهد (دیزالو) نمای بسته از ساعت بزرگ در دانشگاه که ساعت ۱۸ را نشان می دهد.

(روز/خارجی/درب اصلی دانشگاه)

درب اصلی دانشگاه در نمایی باز دیده شده که دختر از دانشگاه خارج شده و به گوشه ای رفته ، چادر را از سر در آورده و درون کیفش می گذارد. آینه کوچک خود را از کیفش در آورده و رژلب زده و خود را در آینه مرتب می کند.

به سمت تاکسی های درب دانشگاه رفته ، سوار بر تاکسی می شود و درب تاکسی را می بندد.



برداشت

(روز/خارجی/درب اصلی دانشگاه)

در یک ظهر تابستان جلوی درب اصلی دانشگاه، خروج یک دانشجوی دختر چادری را می بینیم که به محض بیرون آمدن چادرش را در آورده و در کیفش می گذارد، به سمت جایگاه تاکسی ها رفته و سوار تاکسی می شود.

(روز/خارجی/خیابان-تاکسی)

دختر در تاکسی آینه کوچک خود را از کیفش در آورده و آرایش خود را بررسی می کند و باعث جلب توجه راننده شده ، راننده که در آینه او را نظاره می کند در پشت چراغ راهنما توقف کوتاهی کرده و راننده به چراغ راهنما نگاه می کند.

نمای بسته چراغ راهنما دیده می شود که به ترتیب سبز، زرد و قرمز می شود. تاکسی حرکت می کند.

با حرکت تاکسی در خیابان عبور و مرور مردم و وسایل نقلیه را می بینیم و ماشین گشت ارشاد که از کادر رد می شود.

تاکسی توقف کرده و دختر از ماشین پیاده می شود.

(روز/خارجی/میدان اصلی شهر)

نمایی بسته از ساعت بزرگ وسط میدان شهر که گذر زمان را نشان می دهد.

(روز/خارجی/خیابان)

دختر سوار بر تاکسی شده و به سمت دانشگاه حرکت می کند.

(روز/خارجی/درب اصلی دانشگاه)

جلوی درب اصلی دانشگاه از تاکسی پیاده می شود.

دختر به گوشه ای رفته، چادر خود را از کیف در آورده و بر سر کرده ، دستمال مرطوب از کیفش در می آورد و آرایش خود را پاک کرده، خود را در آینه کوچک خود مشاهده می کند و خود را مرتب کرده و وارد دانشگاه می شود....

با ورود او، دانشجوی چادری دیگری بیرون می آید. (فیداوت)

(روز/خارجی/اتوبان)

نمایی باز از یک اتوبان که ماشین ها و تاکسی هایی با سرعت بالا در حال عبور هستند.

(فیداوت)



شکاف

(روز/خانه/داخلی)

پدر خانواده در پشت بام خاندان حال سیگار کشیدن است. در گوشه ای از تصویر دیش ماهواره خودنمایی می کند.

پسر جوان خانواده در راه پله های خانه، آرام با تلفن همراه خود صحبت می کند.

نمایی بسته از گیرنده ماهواره که شماره های کانال آن در حال تغییر است.

مادری که بر روی مبل نشسته و کنترل تلویزیون را در دست دارد و پشت سر هم کانال تلویزیون تغییر می دهد.

نمایی بسته از یک ماهی که درون تنگ قرار دارد.

نمایی بسته از گیرنده ماهواره که شماره های کانال آن در حال تغییر است.

نمایی بسته از مادر خانواده که در حال مشاهده تلویزیون است.

همچنان پسر جوانش در راه پله های خانه، آرام با تلفن همراه خود صحبت می کند.

پس از اندکی پسر کوچکش از حیاط به داخل آمده و کنار مادرش بر روی مبل نشسته و مادر در حالی که کنترل ماهواره را در دست دارد، شبکه تلویزیونی مورد نظر خود را پیدا می کند.

مادر و پسر کوچکش در حال مشاهده تلویزیون هستند و پسرک گاهی کنجکاوانه به تلویزیون و مادرش نگاه می کند.

دختر نوجوان خانواده به آشپزخانه رفته و کتری را بر روی گاز گذاشته و زیر آن را روشن می کند.

همچنان پسر جوان در راه پله های خانه، آرام با تلفن همراه خود صحبت می کند. نمایی بسته از مودم اینترنت که چراغ های LED آن در حال چشمک زدن می باشند.

مادر خانواده در آشپزخانه در حال استفاده از تبلت است.

پسرک از حیاط وارد خانه شده و تلفن همراه در دست گرفته و با آن بازی می کند.

پدر بزرگ که در حال مطالعه کتاب است و بر روی مبل نشسته، به پسر کوچک خانواده که در حال بازی با تلفن همراه است نگاهی کرده و لبخندی می زند.

پسر جوان به سمت آینه رفته، در آینه خود را مرتب کرده و به خود ادکلن زده و از خانه خارج می شود. (در گوشه آینه دختر نوجوان خانواده دیده می شود که تلفن همراه در دست داشته و نگاهی به برادر خود کرده و سپس دوباره سرگرم استفاده از تلفن همراه می شود)

صدای سوت کتری به صدا در آمده و مادر با کنترل به سمت آشپزخانه رفته و زیر کتری را خاموش می کند.

(شب/خانه/داخلی)

(به ترتیب نمای بسته فنجان چای سرد پدر بزرگ، کتاب پدر بزرگ به صورت واژگون بر روی زمین، عینک پدر بزرگ که از میز آویزان است.

پدر بزرگ وارد اتاق شده و کتاب و عینک خود را از روی زمین برداشته و نگاهی به پسر کوچک خانواده که در حال بازی با تلفن همراه است می کند و از کادر خارج می شود.

دختر نوجوان در اتاق در حال استفاده از لپ تاپ بوده و گاهی تلفن همراه خود را در دست گرفته و از آن استفاده می کند.

پدر خانواده در اتاق کناری بسیار خسته عینکش را در آورده و بر روی تخت دراز می کشد.

پسر جوان بر روی تخت دراز کشیده است و با تلفن همراه خود آرام صحبت می کند.

نمایی بسته از پدر خانواده که بسیار خسته در حال مشاهده تلویزیون است.

همچنان پسر جوان بر روی تخت دراز کشیده است و با تلفن همراه خود آرام صحبت می کند و اینبار پشتش به دوربین می باشد.

نمایی بسته از گیرنده ماهواره.

نمایی بسته از مودم اینترنت که چراغ های LED آن در حال چشمک زدن می باشند.



هست و نیست...

(روز/خیابان/خارجی)

مردی تقریباً ۵۰ ساله در حالی که بسته ای در دست دارد در خیابان در حال قدم زدن است.

گاهی برگشته و به پشت سر خود نگاه می کند.

در محله ها، خیابان و مناطق مختلف مرد در حال قدم زدن دیده شده که بسته ای را در دست گرفته و گاهی به اطراف خود نگاه می کند.

او به سمت خانه در حال حرکت است.

(روز/خانه/خارجی)

به خانه رسیده و همانطور که بسته ای در دست دارد، کلید را از جیبش بیرون آورده و به اطراف نگاهی کرده و درب حیاط را باز کرده و وارد حیاط خانه می شود.

سپس درب حیاط خانه را پشت سر خود قفل می کند.

(روز/خانه/داخلی)

از پله ها بالا رفته و به پشت سر خود نگاهی می کند.

به درب ورودی منزل رسیده و همانطور که بسته ای را محکم در دست گرفته، قفل دستی درب را باز کرده و وارد خانه می شود.

سپس به حیاط نگاهی انداخته و درب را از داخل قفل می کند.

خانه بسیار تاریک است. فقط نوری از پنجره وارد شده که باعث روشنایی اندکی شده است.

وارد خانه شده و نگاهی با داخل خانه انداخته و پس از شستشوی صورت خود به سمت اتاق می رود. (همچنان آن بسته نایلونی را در دست دارد).
در تاریکی اتاق که فقط با نور پنجره ای اندکی روشنایی به اتاق داده، لباس های خود را عوض می کند. (همچنان آن بسته نایلونی را در دست دارد).
بسیار خسته خود را در آینه نگاه کرده و آن بسته را محکم در آغوش می گیرد.
به سمت آشپزخانه رفته و با عطش فراوان لیوان آبی را می نوشد. (همچنان آن بسته نایلونی را در دست دارد).

وارد اتاق شده، چراغ خواب آبی را روشن کرده و بر روی تخت می نشیند.
به بسته نایلونی که در دست دارد نگاهی کرده، قاب عکس را از داخل آن بیرون آورده، نگاهی به قاب انداخته، لبخندی زده، آن را بالای سر خود گذاشته و با آرامش می خوابد.

نمایی بسته از قاب که در آن قاب نوشته شده است: یکی هست و هیچ ریست جز او وحده لاله الاله



یک فنجان قهوه سرد

(روز/داخلی/کافی شاپ)

مردی در کافی شاپ نشسته ، حلقه ازدواج در دست دارد. به تنهایی در حال بازی با شطرنجی است که بر روی میز قرار دارد. گارسون برای او یک فنجان قهوه می آورد.

(روز/داخلی/اتاق خانه)

کودکی در حال تلاش است تا چندین بالش و متکا را جابجا کند و آنها را روی هم بگذارد.

(روز/داخلی/خانه)

زنی را می بینیم که حلقه ازدواج در دست دارد. بر روی صندلی گهواره ای نشسته و کتاب می خواند.

(روز/داخلی/اتاق خانه)

کودک در حال تلاش است تا چندین بالش و متکا را جابجا کند و آنها را روی هم بگذارد.

(روز/داخلی/کافی شاپ)

مرد عینکش را در آورده و بر روی میز گذاشته، شطرنج را کنار گذاشته و یک فنجان قهوه سرد تلخ می نوشد.

(روز/داخلی/اتاق خانه)

کودک در حال تلاش برای بر روی هم گذاشتن بالش و متکا است.

(روز/داخلی/خانه)

زن همچنان بر روی صندلی نشسته و کتاب فروغ فرخزاد را کنار گذاشته ، فنجان قهوه را برداشته و یک فنجان قهوه سرد تلخ می نوشد.

(روز/داخلی/اتاق)

کودک با بالشها میز و صندلی ساخته است. بر روی آنها می نشیند و لیوان خالی اسباب بازی هایش را در دست میگیرد و به ظاهر قهوه سرد تلخی می نوشد.

همین.

پایان

پنج طرح فیلم نامه کوتاه

نویسنده: محمدرضا خردمند

تابستان ۱۳۹۱ – بهار ۱۳۹۴

محمدرضا خردمند

www.mrkheradmand.ir

ایمیل: ipa.sokout@yahoo.com

شماره تماس و پیامک: ۰۹۳۶۹۷۳۲۶۵۳ – ۰۹۱۶۳۴۶۰۵۳۸ – ۰۹۱۶۷۵۹۰۵۳۸

Instagram: mohammad_reza_kheradmand